بینش اسلامی و جغرافیای شهری

سعیدی رضوانی، عباس

(3) تمدن یعنی همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی،اقتصادی، سیاسی و غیره و از آن جا که چنین احوالی بیشتر در شهرها به کمال‏ می‏رسد،شهرنشینی خود نخست پایگاه مدنیت به شمار می‏آید،و بطور طبیعی انبیا و پیامبران جاهای پرجمعیت و کانونهای شهری را به منزلهء پایگاههای تبلیغی و ارشادی،برای ابلاغ پیام الهی برمی‏گزینند. در صورت جذابیت و توانمندی پیام،مشروط بر کثرت گروندگان و گستردگی منطقه نفوذ دین جدید،تمدن جدیدی نشأت می‏یابد و بالمآل‏ کانونهای جمعیتی و شهرها چهره‏ای تازه می‏یابند.

دین اسلام،زمینه‏ساز تمدنی شکوفان،باشتابی معجزه آسا در زمانی‏ کمتر از یک قرن بخش پهناوری از جهان مسکون و مکشوف را-از پیرینه تا هیمالیا-فراگرفت.از این‏رو هم در دگرگونی چهرهء شهرهای‏ پیشین مؤثر افتاد و هم موجد برپایی و رشد شهرهای جدید با ویژگیهای‏ خود گشت.

در تحلیل بینش اسلامی و جغرافیای شهری،توجه به چند نکته‏ زیرین مددی گرانمایه تواند بود.

-عوامل نهادی شهرهای اسلامی.

-رشد شتابان شهری در دورهء اسلامی.

-عناصر شهری در شهرهای دورهء اسلامی.

عوامل نهادی شهرهای اسلامی

بینش اسلامی،تمدن جامع و فراگیری را که از نیروی شگرفی در تشکل مظاهر جغرافیایی،و روابط اجتماعی و گروهی برخوردار بود به جهان ارزانی داشت.در پرتو جذبه و توانمندی این بینش شهرها به گونه‏ای‏ مضاعف هم کثرت و رشد چشمگیری یافتند و هم به سطح بالایی از تمدن‏ رسیدند.

بیشتر کسانی که به بررسی آثار و بناها و شهرهای اسلامی و تاریخ‏ تمدن اسلام،پرداخته‏اند،بدین باورند که اسلام دین شهری است.از جمله‏ ریچارد و بولت چنین می‏گوید«بارها گفته‏ایم که اسلام در ذات خود دینی شهری است و یک زندگی کاملا شهری را تنها می‏توان در یک محیط شهری محقق ساخت»1.در همین رابطه ریچارد،ن.فرای چنین می‏نگارد:«اسلام‏ را-غالبا فرهنگی دانسته‏اند براساس زندگی شهری و با چیرگی بر شهرها، یقین بود که پیروان آن هم دیر یا زود از مرکز پیروی خواهند کرد...».2

بدیهی است به همان نحوی که اسلام در شهرها انتشار یافته،به روستاها هم‏ رسیده است؛ولی به واقع بینش اسلامی شهرها را-به منزله کانون نشر و آموزش دین اسلام-بیش از روستاها تحت تاثیر قرار داده است.

بسیاری از ویژگیهای شهرها در دوره اسلامی:ساخت شهر،بافت‏ شهر،سیمای شهر،نقش شهر و...بازتابی از بینش اسلامی به شمار می‏آید. مهمترین تکیه‏گاههای بینش اسلامی،اعتقاد به اصل توحید و پرستش اللّه‏ به عنوان خدای یگانه است که بایستی به نحوی روشن و مشخص در شهر اسلامی تجلی داشته باشد از این‏رو مسجد-تجلیگاه نظام توحیدی اسلامی‏ به عنوان قلب و کانون شهر،از آغازین روزهای نشأت اسلامی ممتاز شد. (1)-ریچارد و.بولت،گروش به اسلام در قرون میانه،ترجمهء محمد حسین وقار،تهران، 1364،ص 54.

(2)-ریچارد ن.فرای،عصر زرین فرهنگ ایران،ترجمهء مسعود رجب‏نیا،تهران،سروش، 1366،ص 126.

هرجا پیامبر اسلام(ص)پا می‏نهاد،نخست به بنای مسجدی می‏پرداخت. مسجد مدینه در زمان حضرتش-به منزله قلب طپندهء شهر-پایگاه اصلی‏ دعوت اسلام و حکومت جهانی اسلامی به شمار می‏آمد.

پس از رسول خدا این سنت به جای ماند.در همهء شهرهایی که توسط مسلمانان بنا می‏شد،از جمله شهرهای اردوگاهی بصره و کوفه(سال 17 هجری)ساختمان مسجد از مهمترین جاهای اولیه است.و در پی این روال‏ در چهرهء جغرافیایی شهرهایی که زیر پرچم اسلام در می‏آمد،نخستین‏ تغییر،اختصاص بنایی به مسجد بود.همین اعتقاد سلیم،به داشتن یک بنای‏ مشخص به عنوان عبادتگاه و کانون عمدهء فعالیتهای شهری،اثری ژرف در طرح و نقشه شهرها،چه آنها که در دورهء اسلامی بنا شده است و چه آنها که‏ یادگار سالها و سده‏های پیشین بوده،گذارده است.از این‏رو محلات، بخشها و اجزاء شهرهای دورهء اسلامی در بافتی یگانه با مسجد جامع، پیوستگی و پیوند تنگاتنگی برقرار می‏سازد.حتی زمانی که شهر اسلامی‏ توسعه می‏یابد و بضرورت پاره‏ای از نقشهای چند گانهء مسجد،مانند آموزش، قضا،سیاست و حکومت به خارج از مسجد دامن می‏گستراند،باز هم در جایگزینی فضایی و تعیین مقر این نهادها،سهولت ارتباط با مسجد،همواره‏ از اولویت کامل برخوردار بوده است.

افق باز بینش اسلامی در پرتو روحیهء«تسامح»که مجال همزیستی و همآهنگی زندگی شهری را برای مسلمانان و پیروان دیگر ادیان و اقوام‏ و تیره‏های گوناگون فراهم می‏آورد،در آغاز در رشد و شکوفایی شهرها به حدی مؤثر افتاد که حتی پاره‏ای از آنها تجلیگاه تمدن اسلامی گشتند. قبل از اسلام دنیا اسیر نوعی تعصبات دینی و قومی بود که سدی برای‏ همکاری و همآهنگی اقوام و ملل مختلف و پیروان ادیان گوناگون،در پیشرفت تمدن،به شمار می‏آمد.به قولی«اسلام نفخهء تازه‏ای دمید.چنان‏ که با ایجاد دار الاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود-نه شام و نه عراقـ- تعصبات وطنی را با یک نوع«جهان وطنی»چاره کرد و در مقابل تعصبات‏ دینی نصارا و مجوس،تسامح و تعاهد با اهل کتاب را توصیه کرد و علاقه به علم و حیات را...»3.

اثر همین بینش را در نقشهء شهرهای اسلامی،جایی که شهر به محلات‏ گوناگونی،ویژهء تیره‏های قومی و پیروان ادیان گوناگون و ارباب هنر بخش می‏شود،یا راسته بازارهای خاصی برای آنان به وجود می‏آید-که‏ با برخورداری از تداوم سنتهای مورد علاقه خود،بتوانند با دیگر شهروندان‏ هماهنگ کار و فعالیت داشته باشند-درمی‏یابیم.

همین افق باز در روابط اجتماعی،در همه عواملی که به گسترش و رشد شهرنشینی می‏انجامید،مؤثر واقع شد.همکاری آشکاری میان‏ بازرگانان،اعم از آنان که عرب بودند و یا غیر عرب،مسلمان بودند و یاذمی پدیدار گشت.بنابر رسم پسندیده‏ای که میان آنان متداول بود، هرگاه یکی از آنان ورشکست می‏شد،گروهی از بازرگانان می‏کوشیدند دستمایه‏ای برای او فراهم آورند.و نیز در پرتو چنین جوی شرکتهای‏ بازرگانی-بانکی رواج یافت.حتی یهودیان بغداد در قرن چهارم هجری‏ اقدام به ایجاد شرکتهایی کرده بودند و در برنامه‏ریزیهای بزرگ تجارتی‏ و صنعتی شرکت می‏کردند.4

گسترهء پهناور سرزمینهای اسلامی،زمینهء مناسبی برای تبادلات فکری‏ و فرهنگی اقوام مختلف زیر پرچم اسلام به وجود آورد و صنعت از شکوفایی بسیار برخوردار گشت.بنا به نظر پاره‏ای از پژوهشگران،اعراب‏ نزد اقوام و مللی که با آنها تماس یافتند،صناعاتی مانند ضرابخانه و کارگاههای رنگرزی و دستگاههای تولید برد بیزانسی مشاهده کردند، با توجه به روحیهء تسامح با حفظ و ادامهء این صنایع نه تنها آنها را در دست‏ مردم این سرزمینها باقی نهادند،بلکه بسیاری از صنعتگرانشان،نزد کارشناسان فنی همان کشورها به یادگیری پرداختند،و درصدد تقلید،یا انتقال برخی از آن صنایع به شهرهای نو بنیاد برآمدند.

(3)-رک:دکتر عبد الحسین زرین کوب،کارنامهء اسلام،امیر کبیر،تهران،1355،ص 23.

(4)-صباح سعید الشیخلی،اصناف در عصر عباسی،ترجمه هادی عالم‏زاده،نشر دانش،1362،ص 15.

جو تازهء اجتماعی-برآمده از بینش اسلامی-موجد تشدید روحیهء مهاجرت-بویژه در میان کارگران،پیشه‏وران،معماران و ارباب هنر و دانش پژوهان-گردید.گفته‏اند،منصور زمانی بنای شهر بغداد را آغاز کرد که«صد هزار تن کارگر و اهل فن»برای این کار فراهم کرده بود.5که‏ بالطبع آنان از سراسر شهرهای سرزمینهای اسلامی زیر نفوذ حکومت وی‏ در آن جا گرد آمده بودند.

افق باز بینش اسلامی جذب تدریجی اقوام و تیره‏های گوناگون‏ حتی گروندگان ادیان دیگر به شهرهای اسلامی گشت.به روال طبیعی، افراد هر تیره در بخش ویژه‏ای از شهر گرد آمدند و بتدریج محله‏ای‏ به نام آنان پدیدار گشت،همچنین در بازار راسته‏های مخصوصی برای‏ صاحبان حرف همگن به وجود آمد که خود زمینه‏ای شد برای رشد فراتر شهرها.

در پرتو بینش اسلامی،روحیهء تعاون و تعاضد و انفاق و ایثار، «بیشتر در قالب نهاد وقف»در چهره شهرهای اسلامی نمودی بارز داشته‏ است.بسیاری از بناها و سازمانهای خدماتی و فرهنگی شهرها،چون‏ بیمارستان،دارالشفاء،درمانگاه،مدرسه،کتابخانه،دارالایتام،دارالمجانین‏ خانقاه حسینیه،و کویهای دانشگاهی-برای طلاب و اساتید-در شهرهای‏ اسلامی زیر پوشش نهاد وقف تشکل پیدا کرده است.

سیمای جغرافیایی شهرهای اسلامی

تردیدی نیست که شهرهای دورهء اسلامی از جهات گوناگون تحت‏ تأثیر تمدنهای پیشین-بویژه دو تمدن ساسانی و رومی-قرار داشته است. زیرا از طرفی با تسلط مسلمانان به کشورهای اطراف شماری از شهرهای‏ قدیمی رومی و ایرانی در قلمرو دولت اسلامی قرار گرفت،و از سویی در بنای شهرهای نوبنیاد مانند بغداد،به کار گرفتن مهندسان،معماران و (5)-یعقوبی،البلدان،ص‏238،به نقل از اصناف در عصر عباسی،ص 16.

کارگران هنرمند ایرانی معمول بوده است.درعین‏حال مسلمانان، ویژگیهای فرهنگی خود را به نحو تحسین آمیزی بر شهرهای زیر نفوذ نهاده‏اند و تمیز شهر اسلامی را از دیگر شهرها آسان ساخته‏اند.عناصر اصلی شهرهای اسلامی عبارتند از:

-عناصر مذهبی مانند مسجد،زیارتگاه،حسینیه،تکیه و غیره.

-بازار

-محلات و کویهای شهر یا مراکز محلات.

-ارگ شهر یا دار الاماره.

-عناصر فرهنگی مانند مدرسه،بیمارستان،رصدخانه و... -عناصر تعاونی مانند مراکز قرض الحسنه،دار الایتام،پرورشگاه، سقاخانه.

-درمانگاه....

در مقالات پیشین در باب شماری از عناصر یاد شده،از جمله مسجد،مدرسه، رصدخانه،بیمارستان و...به صورت تجریدی گزارشی آمده است‏6و7.در این‏جا عناصر سازندهء شهر اسلامی در پیوند با ساخت شهر و جامعه شهری‏ مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف-مسجد به منزله قلب شهر اسلامی

بینش اسلامی،در آغاز،و پیش از همه،عنصر مشخص و بااهمیت- مسجد را به عنوان مرکز مذهبی-سیاسی در دل شهرجا داد.برخی از محققان غربی به نادرستی بر این باورند از آن جا که در شهرهای رومی هم‏ کلیساهای بزرگ از مرکزیتی قابل توجه برخوردار بوده است،بنابراین‏ (6)-رک:عباس سعیدی رضوانی،«بینش اسلامی و ناظر جغرافیایی(1)»،فصلنامهء تحقیقات جغرافیایی،ش مسلسل 6 پائیز 1366.

(7)-رک:عباس سعیدی رضوانی،«بینش اسلامی و پدیده‏های جغرافیایی(2)»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی،ش مسلسل 7 زمستان 1366.

مسجد کیفیت ویژه یا جدیدی را به شهر نیفزوده است.ولی تفاوت بزرگ مسجد جامعه با کلیسای بزرگ«کاندرال»در این است که مسجد نخست-چنان‏که‏ بیشتر گزارش شد؛نقشهای گوناگونی را ایفا می‏کرد،که یکی از آنها نقش عبادی- مذهبی بود-در حالی که فعالیت عمدهء کلیساهای بزرگ از نقش مذهبی فراتر نمی‏رفت.

در دورهء اسلامی سازمانهای دینی در شالوده زندگی شهری اهمیت‏ زیادی پیدا کرد و مسجد جامع از اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر شد تا آن جا که یک شهر کامل اسلامی(-مدینه)شهری است که عدالت در آن‏ اجرا می‏شود و مقر دولت یا نمایندگان حکومت است و دارای مسجد جامع‏ می‏باشد.در واقع وجه تمایز شهر،از ده،مسجد جامع به شمار می‏آمد. به همین دلیل در آغاز معمول نبود در شهرهای بزرگ ولو این که تعداد مساجد بسیار مهم باشد،بیش از یک مسجد جامع وجود داشته باشد.8ولی‏ بتدریج این سنت شکسته شد و گاه پاره‏ای از شهرهای بزرگ دارای جامعهای‏ متعدد بودند.چنان‏که در قرن دوازده میلادی لبن جبیر از دوازده مسجد جامع در بغداد یاد می‏کند.

در شهرهای اسلامی جهدی تمام،برای نمودن جلال معنوی و شکوه و بالندگی ظاهری مساجد بزرگ،بویژه مسجد جامع،به خرج می‏دادند. گرچه بیشتر،مسجد جامع به فرمان خلیفه،حکمران و یا توانگری متنفذ بنیاد می‏شد ولی جملگی،یا بیشتر کسانی که به گونه‏ای،در ساختن بنا،طراحی‏ و آرایش مسجد سهمی داشتند،به دلیل اعتقاد درونی و عشق به خدا- معبود یگانهء خود-در عمل از ایثار آنچه در توان داشتند،دریغ نمی‏ورزیدند، که این خود راز بالندگی مسجد است،نسبت به دیگر بناهای شهری.سابقهء بنای غالب مساجد جامع شهرهای اسلامی از مرز سده‏ها می‏گذرد،برخی از آنها همچون مسجد جامع بصره و کوفه و دمشق حدود 14 قرن پیشینهء (8)-احمد اشرف،«ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دورهء اسلامی»،نامهء علوم‏ اجتماعی،ش 4،تیرماه 1353.

تاریخی دارد و سابقه پاره‏ای چون مسجد جامع اصفهان-جامع معماریهای‏ دورانهای تاریخی-فراتر از یک هزار سال است.

بجز مسجد در پاره‏ای از شهرهای اسلامی ایران،بین النهرین،حجاز و...،مکانهای مذهبی دیگری،مانند زیارتگاههای مقدس حضرت رسول‏ اکرم(ص)و ائمه اطهار و امامزاده‏ها،حسینیه‏ها و تکایا،از عناصر مهم‏ و چهره‏های مشخص شهری به شمار می‏آیند.

با این که در سده‏های اخیر،ابرقدرتهای استثمارگر،هماهنگ با فرهنگ‏ مسلط ر جهان،در همه سرزمینهای اسلامی و بویژه آنهایی که زیر نفوذ کمونیستها قرار گرفت؛کوشش دامنه‏داری به خیال خود برای ریشه کنی‏ بینش اسلامی و مظاهر آن به خرج دادند،ولی هنوز هم بناهای مذهبی از عناصر بالندهء شهرهای دورهء اسلامی به شمار می‏آید.

در شهر اسلامی،مسجد جامع،زیارتگاهها و دیگر عناصر مذهبی،در بافت شهر،که گاه آنها را به صورت مجموعه‏ای به هم پیوسته،مانند مسجد جامع گ‏وهرشاد،حرم حضرت امام رضا(ع)،مدارس علمیه و حسینیه‏ها و تکایای اطراف حرم در آورده است.-چه در کانون و مرکز اصلی شهر و چه در مراکز محلات شهر-در پیوند تنگاتنگ با هم و با سایر عناصر عمدهء شهری،و کانونهای تراکم جمعیت،قرار می‏گیرد.

پیوند فضایی عناصر مذهبی،در قلب شهر و یا مراکز محلات شهری، با سایر عناصر فعال شهری،و منزلت فوق العاده‏ای که این مکانها نزد عامهء مردم و مسلمانان دارند،امتیاز مضاعفی بدانها بخشیده و زمینه‏ای مناسب‏ برای کاربری آنها به منزلهء جایگاه نهضتهای اسلامی رهایی بخش،علیه‏ ارباب جور و ستم فراهم ساخته است.از آن جمله‏اند واقعهء مسجد گوهرشاد9 و فعالیتهایی که هم اکنون در مسجد الاقصی در بیت المقدس و مساجد فلسطین اشغالی و مساجد مصر از جمله الازهر شاهد و ناضر آنها می‏باشیم. بدین ترتیب عناصر مذهبی شهر اسلامی-به عنوان مکان امن-،علاوه بر (9).رک:سینا واحد،قیام گوهر شاد،ارشاد اسلامی،1361.

برقراری ارتباط با دیگر عناصر فیزیکی شهری،در برقراری ارتباط با مردم‏ شهر،پناه دادن،هماهنگ کردن،بسیج کردن و به حرکت درآوردن آنان‏ در راستای اهداف اسلامی،از توان بسیاری برخوردارند.از این روست که‏ در سده‏های اخیر،استکبار شرق و غرب در راستای سیاست اسلام‏زدائی‏ خود با ترفندهای گوناگون از جمله«تبدیل عناصر مذهبی شهری برای‏ کاربردهای سودمندتر»10و یا تحت عنوان«عمران و نوسازی شهر»،با تخریب قسمتهایی حساس از عناصر مذهبی،درصدد بر هم زدن پیوستگی‏ عناصر مذهبی شهر و گسستن پیوند معنوی و روحی آنها با جامعه و مردم‏ برآمده‏اند،چنان‏که یکی از دیدگاههای«شیطانی»نوسازی فلکهء اطراف‏ حرم حضرت امام رضا(ع)با تخریب شعاع 320 متر از مرکز حرم مطهر، از بین بردن بستها،مدارس علمیهء درون بافت مرکزی شهر،تخریب بخشی‏ بزرگ از بازار قدیمی،کتابخانهء مسجد جامع گوهر شاد،منازل مسکونی، حمامها،اماکن عمومی و ایجاد فضای سبز،در واقع با هدف انقطاع و بریدگی مجموعهء مذهبی شهر از مردم و جامعه بوده است.11.

بجز شهرهای زیارتی مشهد،قم و مدینه و...که حرم و بخش‏ عمده‏ای از بناهای مذهبی در مرکز شهر مجموعه همگنی نمایش می‏دهد، دیگر شهرهای اسلامی نیز فراخور گستردگی و پیشینهء تاریخی،دارای‏ شبکه‏ای از مساجد بزرگ و کوچک،زیارتگاههای رهبران دینی و تکایایی‏ است که منظرهء غالب شهر را تشکیل می‏دهد.از آن جمله‏اند شهرهای‏ قاهره،اسلامبول،اصفهان،دمشق و دکا ملقب به شهر هزار مسجد.

ب-مدارس علمیه

از عناصر و پدیده‏های چشمگیر شهرهای اسلامی«مدارس علمیه» است که مقر غالب آنها در قلب شهر،در حوالی مسجد جامع و زیارتگاههای‏ مهم مذهبی،سازمان یافته بود.چنین وضعی،هنوز هم،در شهرهایی چون‏ قم و مشهد که دارای مدارس علمیه‏اند وجود دارد.در مشهد زمانی‏ که عرض و طول شهر از 4 کیلومتر بیش نبود،فاصلهء مدارس نسبت به مرکز شهر«حرم حضرت امام رضا(ع)»از حدود 400-500 متر تجاوز نمی‏کرد،حال که این درازا از مرز 25 کیلومتر فراتر رفته است،باز هم‏ بیشتر مدارس در بافت قدیمی و نزدیک به کانون اصلی شهر،حد اکثر در فاصله 100 متری حرم حضرت امام رضا(ع)،قرار دارد.مدارس علاوه‏ بر این که از نظر مبانی و نظام آموزشی تحت تأثیر بینش اسلامی قرار دارند،از نظر کیفیت و اسلوب ساختمانی و تزئینات روی بنا،تشابه فراوانی با بناهای‏ دورهء اسلامی بویژه مساجد دارا می‏باشند.«مدرسه»از مهمترین عناصر شهرهای اسلامی به شمار می‏آید،سطح گسترده‏ای از فضاهای حساس مرکز شهر،بیشتر نزدیک بازار و مساجد اصلی«را فرامی‏گیرد،و همگام با مسجد نمایانگر قدرت و تفکر فرهنگ مذهبی مشخص است»13.(برای‏ ملاحظه رابطه فضایی مدرسه با دیگر اجزای شهری رجوع کنید به کروکی‏ شهر اصفهان).

ج-بازار

بعد از مسجد مهمترین عنصر شهرهای اسلامی بازارهای سر پوشیده‏ است که در واقع ستون فقرات شهر را تشکیل می‏دهد و به مغز شهر «مسجد جامع»می‏پیوندد.در بازار کلیه فعالیتهای اجتماعی،اقتصادی، فرهنگی،مذهبی،صنعتی و بهداشتی و ورزشی مجتمع می‏گردد.پیوند بازار و مسجد در شهر اسلامی به گونه‏ای است که گاه مسجد جامع به عنوان‏ بخشی از معابر عمومی بازار مورد استفاده قرار می‏گیرد.ایجاد مدارس‏ (13)-ر ک:عبد الّله جبل عاملی،«بررسی تاریخچه فرهنگی هنری شهر اصفهان»،مجلهء معماری و هنر ایرانی،ش 2،زمستان 1366.

دینی و مساجد در طول محور بازار بدان جهت بوده که بطور کلی‏ جنبه‏های مختلف زندگی کاملا از یکدیگر جدا نمی‏شده،چون هر مسلمان‏ باید در تمام لحظات زندگی خود از تفکر به دنیای آخرت غافل نماند14.

بازارها،بخشها و یا راسته‏های خاصی داشته‏اند که در هریک پیشه‏وران‏ و اصناف همسان به کار خاص خود می‏پرداختند.گفته‏اند:«هنگامی که‏ حجاج شهر«واسط»را می‏ساخت،برای هر نوع تجارت،بخشی تعیین کرد تا دیگران با آنها در نیامیزند»15. بیش از اسلام،هم در سرزمینهای زیر سلطهء ساسانیان،و هم در شهرهای‏ قلمرو رومیان بازار وجود داشت،ولی تفاوت بارز بازارهای دورهء اسلامی‏ بل بازارهای پیشین،در این است که در راسته بازارهای تخصصی شهرهای‏ اسلامی،-تحت تأثیر روحیهء تساهل و تسامح مذهبی-مجال کار و فعالیت برای پیروان ادیان مختلف،فراهم بوده است.به نقل از نویسندهء اصناف در عصر عباسی،«اهل ذمه،در جامعهء اسلامی،به حرفه‏ها و مشاغل‏ خاص می‏پرداختند.پیامبران به آهنگران یهودی اجازه فرمودند که به کار خود بپردازند،مسیحیان در جامعهء عربی اسلامی قرون وسطی به حرفه‏های مختلف‏ اشتغال داشتند و برخی از آنها عطار،صراف،پزشک و زرگر بودند...

یهدیان به حرفهء دباغی،رنگرزی،آهنگری،حریر بافی اشتغال‏ داشتند،علاوه بر اینها صرافی بود که سودهای کلان از آن می‏بردند»16. امتیاز بازارهای سرزمینهای اسلامی بر بازارهای دورهء ساسانی در این‏ بود که اولا تقسیم‏بندی بازار بر مبنای تخصص حرفه‏ای استوار بوده است‏ نه طبقه و کاست.قوانین و مقررات صنفی و شهری«یاحسبت»دربارهء همه‏ یکسان اجرا می‏شد.ثانیا راسته بازارهای جدیدی چون بازار کتابفروشها، بازار کاغذ فروشان،بازار صحافها پدید آمد که از آن پیش وجود خارجی‏ (14)-همان مقاله.

(15)-صباح ابراهیم سعید الشیخلی،اصناف در عصر عباسی،ترجمه دکتر هادی عالم‏زاده، نشر دانش،تهران،1362،ص 14.

(16)-همان ص 19.

نداشت،کتابفروشیها از آغاز روی کار آمدن حکومت عباسی نمودار شد سپس به تندی در مراکز و شهرهای گوناگون جهان اسلامی انتشار یافت.به قول‏ یعقوبی در محله وضاح...بغداد بیش از صد کتابفروشی وجود داشت17

نظارت بر کار اصناف و سنجش آن با موازین شرع به عهده کسانی‏ به نام محتسب بود که در صورت مشاهده عمل خلاف به دفع و منع آن‏ می‏پرداختند.

بدین ترتیب در بازارهای دورهء اسلامی اجرای«احکام حسبت» (-آئین‏نامه‏ها و مقررات شهرداری)بر مبنای موازین فقهی اسلامی‏ پایه‏گذاری گردید.احکام حسبت بر معاملات،کیفیت تولید و عرضهء کالا، شرایط خرید و فروش کالا،کالاهایی که خرید و فروش آن جایز نیست، قیمت‏گذاری کالا،احتکار،ربا،بخصوص دادوستد مواد غذایی اشراف‏ داشت.

بازارها از نخستین دوران تاریخ اسلامی تحت نظارت و مراقبت بوده‏ است.از پیامبر اکرم(ص)روایت شده«بر انباری از طعام گذر کرد، دستش را در آن فرو برد،رطوبتی در آن یافت،فرمود:ای صاحب طعام، این چیست؟گفت:یا رسول الّله،باران بر آن باریده،پس فرمود:چرا آن‏ را بر روی طعام نگذاشته‏ای تا مردم ببینند؟هرکه خیانت ورزد از ما نیست»18. به عنوان مثال به ذکر نمونه‏هایی از احکام حسبت به نقل از ابن اخوه‏ می‏پردازیم.

-نابینا چون نادیده را خرید و فروش می‏کند معامله با وی‏ باطل است و محتسب باید وکیلی بینا برای وی بگمارد تا دادوستد به وسیلهء او انجام گیرد.

-معامله با کافر رواست جز مصحف(قرآن)....و همچنین‏ فروش سلاح به کافر حربی که نافرمانی به خداست.

(17)- HiTTiṣPh.The History of the Arabs p.414.به نقل از دانش‏ مسلمین ص 58.

(18)-اصناف در دوره عباسی،ص 116.

-بیع-چیزی که می‏فروشند شروطی دارد:

نخست این که نجس العین نباشد.از این‏رو معامله سگ و خوک...و عاج و ظروفی که از عاج ساخته شود،بیع شراب و چربی نجسی که از حیوان حرام گوشت به دست می‏آید.

-چون محتسب ببیند که کسی آذوقه را احتکار کرده یعنی‏ به هنگام گرانی خریده و منتظراست تا بر بهای آن بیفزاید،باید او را به فروش آن وادارد.چه احتکار حرام است و محتکر ملعون.

-استقبال کاروان برای دادوستد روا نیست،و آن‏چنان‏ است که کسی به استقبال قافله بیرون شهر رود و برای ارزان‏ خریدن،کالای آنان را کساد قلمداد کند.رسول گرامی گفت:

«کالا را مخرید مگر آن‏که به بازار رسد».

-ستودن کالا به صفاتی که حقیقت ندارد بر بازرگانان‏ حرام است...

-کسی را روا نیست که در کوچه‏های تنگ بنشیند یا مصطبهء دکان خود را از پایه‏های سقف بازار به گذرگاه بیرون کند.زیرا این کار تجاوز است و راه را بر رهگذران تنگ می‏کند.

-همچنین است هرآن‏چه سبب آزار و زیان بر رهگذاران‏ باشد و نیز بستن ستور در راهها در صورت تنگی راه و واماندن‏ عابران،ناشایسته است.و باید از آن منع کنند،مگر آن‏که به منظور فرود آمدن و سوار شدن موقتی باشد،زیرا شارع مشترک المنفعه‏ است و کسی حق ندارد منفعت آن را به خود اختصاص دهد،جز به قدر احتیاج.و نیز جایز نیست انداختن زباله به راهها و پراکندن‏ پوست خربزه(یا هندوانه)و آب پاشیدن راه که در آن بیم لغزیدن‏ و افتادن باشد و نیز نصب ناودانهایی که از دیوار بیرون آید و آب‏ آن به کوچه‏های تنگ ریزد و.....

-باید مه محتسب نان پزان و نانوایان را ملزم کند تا سقف تنور را بلند بسازند و دودکشهای فراخ تعبیه کنند...خمیر گیر باید هنگام خمیر گرفتن جامه‏ای با آستینهای تنگ پوشد و دهان‏ بند داشته باشد،زیرا چه بسا هنگام عطسه یا سخن گفتن از آب‏ دهان و بینی او در خمیر افتد.

-نباید شخص گنده دهن به هنگام سلخ در حیوان بدمد، زیرا بوی بد دهانش گوشت را بد بو می‏کند.

-باید که محتسب قصّابان را نگذارد تا بر در دکانهایشان‏ کشتار کنند.زیرا راه به خون و سر گین آلوده می‏شود که ناشایست‏ و ممنوع است و معبر عمومی تنگ و تراوش نجاست به جامهء مردم سبب اضرار می‏شود.

-بر محتسب است که شیر فروشان را موظف بدارد تا ظروف‏ خود را بپوشانند و دکانشان سفید و سنگ فرش و نیز پوششها تازه‏ باشد،زیرا مگس،محلی را که در آن شیر باشد دوست می‏دارد...

-دلال باید متدّین و امین باشد و کسانی از ثقات عادل و اهل خبرت که شهادتشان پذیرفته می‏شود،در حضور محتسب‏ به دینداری و صداقت وی در شغل دلالی شهادت دهند،زیرا کالاهای مردم به دست ایشان است و فروشندگان ایشان را امین‏ می‏دانند.

-محتسب باید گرمابه‏دار را موظف بدارد که گرمابه را بشوید و بروبد و هر روز چند بار با آب پاک نه با آب غساله(آب‏ مصرف شده و ریخته به هنگام شستن)پاکیزه کند...

-شایسته است که محتسب بر«جامع»ها و مساجد نظارت‏ کند و خادمان آنها را موظف بدارد که هر روز مسجد را جارو کنند و از پلیدیها پاکیزه دارند و حصیرها را بتکانند.

-محتسب باید در اوقات اذان بازارها را...زیر نظر گیرد، هر کس به هنگام نماز به کسب پردازد یا لهو و لعب او را از نماز باز دارد،مجازاتش کند)19.

بدین ترتیب بینش اسلامی در قالب احکام حسبت،پرتوی عمیق بر چهرهء جغرافیایی بازار،از نظر مادی-شکل و نوع کالاها-و از نظر معنوی- روابط اجتماعی مردم،افکنده بود.

و بالاخره شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان‏گذاردند دو پایهء اصلی داشت:یکی مسجد و دیگری بازار و این دو غالبا در کنار هم‏ نقشهای اساسی روحانی و مادی جامعه را برعهده می‏گرفتند و حتی بسیاری‏ از جنبشهایی که از مسجد برآمده،به کوشش و هماهنگی و پشتیبانی‏ بازاریان و اصناف به پیروزی انجامیده است20.

د-محلات شهر

یکی از ویژگیهای عمدهء شهر اسلامی محلاّت مشخص آن است. معمولا محلاّت برای سکونت کسانی که دین و مذهب مشترک داشتند،یا تیره‏های‏نژادی و گروههای زبانی مشترک و یا صاحبان حرف و پیشه مشابه، اختصاص می‏یافت.غالبا بنای مسجد یا امامزاده و میدان بازی محور اصلی‏ محّه را تشکیل می‏دهد.

در شهرهای اسلامی ایران معمولا محلات سنّی نشین و شیعه‏نشین جدا از هم بوده‏اند.یهودیها و گاه زردشتیها هم دارای محلاّتی از آن خود بودند.گاه در شهرسازیهای اختصاصی-چون ربع رشیدی-بخشهایی‏ از شهر برای علمای خارجی تخصیص داده می‏شد.در بسیاری از شهرهای‏ دورهء اسلامی ایران از جمله یزد،کاشان،گرگان،علاوه بر این که هر محلّه‏ مسجدی یا زیارتگاهی ویژه خود دارد به فضای باز یا میدانی که در ایام‏ مخصوص به عنوان حسینیه مورد استفاده قرار می‏گیرد،نیز دسترسی دارد. (19)-رک:آئین شهرداری،محمد احمد قریشی«ابن خوه»،ترجمهء جعفر شعار،علمی‏ و فرهنگی،1360.

(20)-رک:احمد اشرف،«ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، نامه علوم اجتماعی،تیر ماه 1353.

چنین برمی‏آید که روحیهء تساهل و تسامح حاکم بر جامعه اسلامی از یک‏ سو خود موجبی است برای همزیستی گروههایی از مردم با اعتقادات‏ گوناگون و از سویی،پیروان دیگر ادیان و فرق اسلامی و گاه‏گاه‏ تیره‏های گوناگون‏نژادی و زبانی در جامعهء شهری،ظهور محلاّت گوناگون‏ را سبب می‏شود.بجز عوامل یاد شده،به صورت طبیعی:پیشینهء تاریخی، التصاق روستاها در شهر،و گاه خواست و ارادهء فرد و یا سازمانی،نیز زمینه‏ساز تقسیمات شهری و پیدایش محلاّت بوده‏اند.به هر تقدیر،در پرتو مشترکات درونی مردم محلّه و هماهنگی ایشان در برگزاری آیینهای‏ اجتماعی و مذهبی-که بیشتر در مسجد و تکیه محلّه برپا می‏گردید- هم محلّه‏ها،نوعی پیوند نزدیک میان یکدیگر،و علاقه خاص نسبت به‏ محلّه‏شان در خود احساس می‏کردند.بزرگ یا شیخ محلّه از منزلت خاصّی‏ برخوردار بود و شرکت وی در مراسم عقد و عروسی به عنوان ناظر ضروری‏ می‏نمود.

در بغداد قدیم صاحبان هر حرفه بتدریج در یک دروازه یا یک محلّه که‏ بنام آنان شهرت می‏یافت،گرد می‏آمدند،مانند دروازهء پرنده فروشان، گازران،کاغذفروشان،کفشگران،سقّاها،بزّازها،سلاّخها..همچنین‏ در بغداد محلّه‏هایی می‏یابیم که به یک رشته از صنایع اختصاص داشت.

مانند محلّهء شوشتریها که جامه‏های شوشتری تهیّه می‏کردند،محلّه‏ (دار القّز)جایگاه صنعت کاغذسازی که در همهء سرزمینهای اسلامی‏ مشهور بود و محلّه عتابیها که به بافت جامه‏های عتابی زبانزد بود21.

محلاّت قدیمی و سنّتی مشهد عبارتند از بالا خیابان،پائین خیابان، سراب،نوغان،و عیدگاه.بخش گسترده‏ای از محلّه عیدگاه به سکونت‏ یهودیان اختصاص داشت.22و در سالهای دههء دوّم سدهء کنونی،دو محلّهء (21)-اصناف در عصر عباسی،ص 62.

(22)-تقی بینش،«جغرافیای محله‏ای مشهد»،دانشکدهء ادبیات و علوم انسانی،ج 12 و 13 سال 56-1355.

سعدآباد و احمدآباد از زمینهای دو روستای نزدیک حومه به شهر افزوده‏ شد.

معمولا محلاّت در شهرهای اسلامی-چنان‏که شواهد آن را در یزد، مشهد و دیگر شهرها می‏یابیم-مرکزی داشته است با عناصر عملکردی‏ خاص در مقیاس محلّه.از عناصری مانند بازارچه،مسجد، حسینیّه،آب انبار،کارگاهها،زورخانه و میدانچه تشکیل می‏شد.امّا همواره مسجد و بازارچه عنصر اصلی و مشترک مراکز محلاّت بوده است. محلّه‏های سراب و نوغان مشهد که هریک دروازه‏ای خاصّ خود داشته‏اند، هنوز بسیاری از عناصر عملکردی پیشین را از جمله مسجد،بازارچه،آب‏ انبار،حمام حفظ کرده‏اند.با این که خیابانهای جدید بخشهایی از این محلاّت‏ را قطع کرده‏اند،هنوز هم طرح قدیمی محلّه را می‏توان باز یافت.(کروکی) در بسیاری از شهرهای دیگر از جمله یزد و گرگان نیز هنوز محلات قدیمی‏ چهرهء پیشین خود را حفظ کرده‏اند23.

ه.ارگ یا دار الاماره در شهر اسلامی

در آغاز تشکل حکومت اسلامی،مسجد پایگاه اداری و حکومتی نیز بود.پیامبر اکرم(ص)در مسجد به رتق و فتق امور می‏پرداخت.زمانی هم‏ که دار الاماره یا مرکز حکومت به خارج از مسجد انتقال یافت،دار الاماره‏ بیشتر در مرکز شهر،در مجاورت مسجد جامع،فضایی را اشغال کرده بود.

ارگ به مجموعه‏ای از ساختمانهایی اطلاق می‏شد که تشکیلات و سازمان‏ حکومتی شهر و منازل مسکونی امیر و وزراء و گاه پاره‏ای از کارگزاران‏ مملکتی را در برمی‏گرفت.ساختن کاخها توسط امرا و خلفای قدرتمند دنیا دوست،در واقع بیشتر از بینش شخصی خود ایشان نشأت گرفته است‏ تا از بینش اسلامی،زیرا در اسلام فضیلت و کرامت به تقوا نموده می‏شود. نه به تعینات ظاهری ولی با همه این احوال،اثر بینش اسلامی در طراحی‏ (23)-محمود توسلی،ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک،1358،ص 22.

1-مسیر دیوارهای شهر قدیمی

2-ارگ حکومتی

3-گذر یوزداران،گذر تاریخی

4-مجموعه مسجد جامع

5-دروازه‏های شهر

6-بازار شهر

7-میدان،تکیه و مجموعه شاه طهماسب

8-میدان،تکیه و مجموعه امیر چخماق

دار الاماره‏ها،اجزاء،کاخها،از جمله مسجد و حمام و بویژه تزئینات روی‏ آنها بسیار مؤثر بوده است که در بحث هنر و بینش اسلامی بدان می‏پردازیم.

و-کاروانسرا

کاروانسرا یکی دیگر از عناصر عمدهء شهرهای اسلامی است.شکوفایی‏ صنعت و کشاورزی در حوزهء اسلامی،به خصوص در سده‏های نخستین، خمیر مایهء گسترش روابط تجاری بین شهرهای سرزمینهای اسلامی گردید. و کاروانسراها،چه در مسیر شریانهای ارتباطی و چه در میان عناصر شهری‏ به عنوان یکی از پدیده‏های بارز جغرافیایی فزونی چشمگیری یافت.

بطور طبیعی می‏توان تصوّر کرد که در دوران پیش از اسلام هم باید بناهایی‏ برای استقرار کاروانیان وجود داشته باشد،ولی نکته این‏جاست که بینش‏ اسلامی در شکل ظاهری کاروانسراها نیز،اثر زیادی نهاده است،به نحوی‏ که تشابهات فراوانی میان سبکهای نخستین کاروانسرا و مسجد و مدرسه‏ دیده می‏شود24و25از جمله پاره‏ای از کاروانسراها دارای تزئینات روی‏ بنا و کتیبه‏هایی است همانند مساجد و مدارس.و گاه کتیبه‏ها به خط خوشنویسان نامداری چون محمد رضا امامی نوشته شده است.حتّی بعضی‏ از کاروانسراها دارای بناهای باشکوه و نیز مساجدی بوده‏اند با همه ویژگیهای‏ مساجد شهری.از آن جمله‏اند:رباط شرف در 40 کیلومتری سرخس و رباط یا خان سلطان بر سر راه قونیه در آسیای صغیر.

در باب اهمیت هنری رباط شرف چند جمله‏ای از کتاب‏ سرخس دیروز و امروز نقل می‏شود:

«...رباط شرف،بی‏تردید یکی از شاهکارهای هنری ایران‏ به شمار می‏آید...مجموعه ساختمان رباط گرچه از خارج با (24)-آندره گدار،آثار ایران،ترجمهء ابو الحسن سروقد.بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1365،ج 2،ص 248.

(25)-و نیز رک:آندره گدار،هنر ایران،ترجمه بهروز حبیبی،دانشگاه ملی ایران، 1358،ص 418.

رباطهای دیگر چندان تفاوتی ندارد ولی به محض این که با ژرفنگری و کنجکاوی بیشتر سر در ورودی و تزئینات خاصّ‏ آن را می‏نگریم،هنر نمایی و مهارت استاد کاران ایران قرن‏ ششم هجری ما را مجذوب می‏کند و نمی‏توانیم از اظهار شگفتی‏ خودداری کنیم.رباط دارای دو بخش مجزّا و باد و حیاط مستقل‏ می‏باشد که در هریک از آنها ایوانها و اتاقهای متعدّد و در هریک‏ از آنها یک مسجد برای نماز گزاران وجود دارد.

تزئینات آجر کاری و گچ‏بری و کتیبه‏های گوناگون روی‏ بنا و محرابها بسیار جالب و شگفت‏انگیز است...گرچه‏ به مرور ایام نقصان و خرابی بسیاری بر چهره و قامت رباط نشسته است و آن همه آثار هنری شگفت‏انگیز در میان انبوهی از خاک‏ و آجر پاره محاط است ولی در عین حال وقتی کتیبه‏های عالی‏ و ظرائف هنری آن با دقت بررسی شود،بی‏اختیار کاخ الحمراء و همه آثار باجلال آن در نظر مجسّم می‏شود.زیرا به واقع نوعی‏ تشابه بین این رباط و بخشی از شاهکارهای هنرمندان اسلامی‏ در آن کاخ نهفته است‏26و27.»

و نیز چند کلمه‏ای در وصف خان سلطان:

«...در زمان حکومت سلجوقیان آسیای صغیر خانها یا کاروانسراهای بسیاری ساخته شد...به قول کریستین پرایس، یکی از برجسته‏ترین آنها که به روزگار سلطان علاء الدین‏ برآورده شد،خان سلطان بود...چون پس از پیمودن راهی‏ دراز کاروانیان به خان می‏رسیدند،از دروازه‏ای بزرگ به حیاط می‏رفتند.در میان حیاط مسجد کوچکی بود برفراز پایه‏ای سنگی‏ که با پلکانی به صحن آن راه می‏جستند.در دو سوی حیاط اتاقهایی برای کاروانیان ساخته بودند که هر اتاق اجاقی داشت. (26)-عباس سعیدی،سرخس دیروز و امروز،تهران،توس،1354،ص 18.

(27)-آثار ایران،ج 20،ص 179.

در هر خان گرمابه‏ای و کارگاه نعلبندی و انباری برای کالا و علیق بود...معماران ترک برای دروازه اهمیتی بسزا قائل‏ بودند و دروازهء خان سلطان که امروز نیز بر پاست مانند ایوانهای‏ مسجدهای ایرانی است...»28.

در مجموعهء بناهای شهرهای اسلامی،کاروانسراها در رابطه با بافت‏ مرکزی شهر و شریانهای ارتباطی شهر و روستا فضای گسترده‏ای را اشغال‏ می‏کند.غالبا در مجاورت دروازه‏های شهر،و در امتداد خیابانهای اصلی، بازار و مسجد جامع«قلب شهر»شبکهء بارزی از کاروانسرا وجود داشت. کاروانسراهای شهری،هم به عنوان مرکز توقّف کاروانیان و هم بمنزله کانون‏ فعّالیتهای بازرگانی مورد استفاده بود و حتّی بعضی از آنها به منزلهء بخشی‏ از بازار به شمار می‏آمد،و لذا کاروانسراها همطراز با دیگر عناصر شهری‏ مهم مانند مسجد،مدرسه،بازار به گونه‏ای چشمگیر،فضای گسترده‏ای‏ را به خود اختصاص می‏داد.29.

در گذشته به سبب اهمیتی که برای کاروانسرا به منزلهء یک عنصر شهری‏ قائل بودند،در هنگام بنیان شهر جدید یا گسترش و نوسازی شهرهای‏ پیشین،توجه زیادی به احداث کاروانسرا معطوف می‏شد.از جمله آورده‏اند. «در زمان غازان خان،تبریز که دار الملک ایران بود،گسترش‏ یافت.بارویی بر گرد شهر کشیده شد.باروی مزبور باغها و بخشی از حومه را در برمی‏گرفت.باغها و نواحی حومه شهر قدیم برای احداث خانه‏های جدید در نظر گرفته شده بود.در کنار دروازه‏های تبریز،کاروانسراهای بزرگی ساخته شد...

چهاربازار و چهارحمام بنا گردید و مقرر شد که بازرگانان‏ نخست در کاروانسراهای مزبور فرود آیند و کالاهای آنان‏ (28)-کریستین برایس،تاریخ هنر اسلامی،ترجمه مسعود رجب‏نیا،علمی و فرهنگی، 1346،ص 72.

(29)-برای آگاهی بیشتر در باب کاروانسراها،رک:نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تألیف محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی،تصحیح دکتر منوچهر ستوده،ص 74.

بازرسی شود،سپس به حمّام روند و آن‏گاه به شهر وارد شوند»30 گرچه پس از جانشینی وسایل نقلیهء موتوری به جای نیروی حیوانی،در طول‏ 50 سال اخیر،کاروانسراها نقش پیشین خود را از دست داده‏اند.ولی هنوز فضای اشغال شده توسط آنها،به عنوان مراکز بازرگانی و صنایع محلّی و انباری کاربرد دارد و گاه به عنوان حسینیه و جایگاه برگزاری آیینهای‏ مذهبی از پاره‏ای از آنها استفاده می‏شود.

ز-خانقاه یا زاویه

یکی دیگر از عناصر ساختمانی برخاسته از بینش اسلامی-در شهرها و گاه روستاها-زاویه یا خانقاه می‏باشد.خانقاه یا زاویه منازلی است برای‏ سکونت افرادی از اجتماع و محل اطعام فقرا و پذیرایی از تازه واردین. در سرزمینهای اسلامی،از دیر باز ساختن زاویه به منظورهای یاد شده، سابقه داشته است،پاره‏ای از امرا و رجال و افراد متمکّن و خیرخواه، به برپایی بناهایی بدین منظور همت می‏گماردند.ابن بطوطه دربارهء خانقاههای مصر چنین می‏گوید:

«...و امّا عدّه زوایا که آنها را«خانقاه»می‏نامند بسیار است،امرای مصر در ساختن خانقاهها بر یک دیگر پیشی‏ می‏جویند.هر خانقاه مخصوص گروهی از درویشان است و بیشتر دراویش از عجم(ایرانیان)می‏باشند که مردمی اهل‏ ادب و در مسلک تصوّف صاحب اطلاع هستند.هریک از خانقاهها شیخی دارد و نگهبانی،و ترتیب کارهایشان عجیب‏ است.از جمله مراسم و مقررات خانقاه این است که خادم‏ هر بامداد پیش دراویش می‏آید و هرکدام از آنها غذایی‏ را که میل دارند به او سفارش می‏دهند....دو تن از یک ظرف‏ غذا نمی‏خورند...هریک از دراویش یک دست لباس تابستانی‏ (30)-حسین سلطانزاده،مقدمه‏ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران،نثر آبی‏ 1365،ص 116.

و یک دست لباس زمستانی و ماهیانه بیست الی سی درهم مقرّری، و نیز شبهای آدینه مقداری حلوای شکری و صابون رختشویی‏ و پول حمّام و روغن(برای روشن کردن چراغ)دریافت‏ می‏دارند...دراویش مکلف‏اند که در نمازهای پنجگانه حاضر شوند و شب را در خانقاه بیتوته کنند و اجتماعات آنان زیر قبّه‏ای در داخل خانقاهمنعقد می‏شود»31.

در پاره‏ای از سرزمینهای اسلامی،از جمله الجزایر خانقاه مرکزی است‏ دارای تشکیلات وسیع برای تحصیل علوم،نگاهداری و تربیت اطفال‏ مسلمین و بی‏بضاعت و پذیرایی واردین با نظم و ترتیب مخصوص.بنا بگفتهء مقریزی«تاسیس زاویه و رباط،اصلی در سنت حضرت رسول(ص)دارد، زیرا که وی خود قسمتی از مسجد خود را برای اقامت فقیران صحابهء خویش که خ0ان ومانی نداشتند اختصاص داد و به همین مناسبت ایشان‏ به«اصحاب صفه»شهرت یافتند»32.

در همهء شهرهای اسلامی،خانقاههای متعدّدی به منظورهای یاد شده‏ به وجود آمد.در مجموع این مکانها بیشتر مورد استفاده و تجمّع صوفیان‏ بود که در آن جا به ریاضتهای نفسانی و اشتغالات طریقی می‏پرداختند.

پس از حمل مغول و ویرانی شهرها مدارس و جایگاههای آموزش، بتدریج خانقاهها یا زاویه‏ها عنوان مراکز تعلیم علم ظاهری پیدا کرد. به این ترتیب مراکز تصوّف سازمانهای علمی نیز شدند که در آنها،علاوه‏ بر علوم باطنی و عرفانی،تعلیم شاخه‏های علوم و فنونی که سابقا در مساجد و مدارس تدریس می‏شد نیز صورت می‏گرفت33.

در بعضی جاها از جمله شمال آفریقا و الجزایر،زاویه دارای تشکیلات‏ خاصی بوده است،به نقل از دهخدا بنا به قول بستانی،زاویه در اصطلاح مسلمین‏ (31)-سفرنامه ابن بطوطه،ترجمهء محمد علی موحد،ترجمه و نشر کتاب،1337،ص‏ 26و27.

(32)-خطط مقریزی،چاپ مصر،ص 489،به نقل از دهخدا.

(33)-حسین نصر،علم و تمدن در اسلام،ص 81.

مرکز تکمیل عقل و تحصیل علم و ادب است و معمولا اهل مغرب(آفریقا) و خاصه الجزایر هر زاویه را به نام یکی از پادشاهان مرابط می‏خوانده‏اند زاویه تشکیل می‏شود از:1-مسجد و قبّه 2-محلّی خاصّ برای قراءت‏ قرآن 3-مدرس 4-محلّی مخصوص تعلیم کودکان 5-محلّی مخصوص‏ طلاّبی که در حال تکمیل دروسند و برای به دست آوردن رتبت قضا،یا تدریس می‏کوشند.6-منزلی برای پذیرایی از درویشان و مسافرین. در برخی از زاویه‏ها مقبرهء مخصوص صلحا و یا استادان...وجود دارد. تأسیس این زوایا از گرانبهاترین خدمات اجتماعی و عالی‏ترین نمونه تمدّن‏ است،زیرا علاوه بر تأثیری که در توسعهء تعلیم و تربیت میان همه طبقات دارد متکفّل نیازمندیهای ضروری مستمندان است و حتّی یک تن سائل به کف و درمانده وجود ندارد.34

بطور خلاصه می‏توان گفت که خانقاه و زاویه در همه شهرهای بزرگ‏ و کوچک اسلامی به اشکال گوناگون به وجود آمده است.گاه بنایی ساده‏ همانند یک منزل مسکونی به عنوان خانقاه برگزیده و گاه ساختمان خاصّی‏ برای خانقاه ساخته می‏شد و زمانی هم مقبرهء اولیا و رهبران مشایخ،بدین‏ منظور اختصاص می‏یافت،به‏هرحال شمار بسیار این مکانها،بخصوص‏ پس از حملهء مغول،جالب و چشمگیر بوده است.به نحوی که در قرن 11 هجری قمری در زمان حکومت سلطان مراد چهارم هنگامی که واحدهای‏ ساختمانی اسلامبول را آمارگیری می‏نمودند،تعداد خانقاههای بزرگ آن‏ را 557 واحد و حجره‏ها و اتاقهاب دراویش را 6000 واحد ذکر کرده‏اند35.

ح-مزارات

یکی از مصداقهای بارز،پیوند بینش اسلامی و پدیده‏های جغرافیایی، زیارتگاههاست.در پاره‏ای از شهرهای اسلامی،چون مدینه،بیت‏المقدّس، مشهد،کربلا،نجف و کاظمین،زیارتگاه،علّت وجودی اصلی،و قلب و هستهء شخصیّت و گسترش شهر به شمار می‏آید.در چنین شهرهایی،زیارتگاه‏ از دیدگاههای گوناگون،در نقشهء شهر مؤثر می‏افتد و چشم‏انداز عمومی‏ شهر را به خود اختصاص می‏دهد.چنین بناهایی گاه در مرکز واقعی شهر قرار می‏گیرد و دامن شهر چون پیرامون دایره‏ای فاصله تقریبا یکسانی از زیارتگاه می‏یابد.

در بسیاری از سرزمینهای اسلامی،بویژه در خاورمیانه و شمال‏ آفریقا زیارتگاهها-اگرنه به عنوان هستهء اولیه شهر-در شمار یکی‏ از پدیده‏های شکوهمند شهری،منظرهء آشنای مرکز محلّه و یا قلب شهر را می‏نمایاند.گاه پاره‏ای از محلاّت مشخص شهرهای اسلامی در پیرامون‏ زیارتگاهی رشد می‏کنند و در این صورت زیارتگاه هسته و کانون اصلی‏ محلّه به شمار می‏آید.این نوع زیارتگاهها که غالبا به موقوفات خاصّی‏ اتّکا دارد،نقشهای گوناگونی:-زیارتی،سیاحتی،آموزشی و عبادی- ایفا می‏کنند،در ایجاد فضای فعّال شهری مؤثر می‏افتند و گاه پیرامون و به تبع آنها واحدهایی چون:درمانگاهها،حسینیه‏ها،بیمارستانها،صندوقهای‏ قرض الحسنه و مؤسسات نیکوکاری،بازارها یا بازارچه‏های فروش‏ کالاهای گوناگون و سوغات به وجود می‏آیند و بدین‏گونه چهرهء خاصّی‏ به شهر یا محلّه‏ای از شهر می‏دهند.همچنین مزارات غالبا به عنوان جایگاه‏ برگزاری آیینهای محلّی و بومی که با دین اسلام پیوند خورده،از جمله‏ تشریفات پیوند زناشویی،مرگ‏ومیر و گردهماییهای سنّتی به انحاء خاصّی‏ مورد توجّه است.

علاوه بر این،زیارتگاه فراخور نیروی جاذبهء خود به نسبت شمار پیروان‏ و مشتاقان کسی که در مزار مدفون است،بر بخشی یا تمامی بافت و طرح‏ شهر اثر می‏کند و کانونی برای اجتماع گروههای گوناگونی از مردم با آداب و رسوم و گویشها و تیره‏های قومی ونژادی به شمار می‏آید که از نظر مطالعه جامعه‏شناسی حائز اهمیت بسیار تواند بود.

مزارات به دلیل دلبستگی و اعتقادی که عامّه بدانها دارند،از نظر دستیابی به اعتبارات عمرانی و نوسازی،بطور طبیعی،خود کفایند.غالبا موقوفات مخصوصی به صورت زمین مزروعی،باغ و مستغلات شهری و املاک روستایی...حفظ و گسترش آنها را پشتیبانی می‏کند.درآمد صندوق نذورات مزار-فراهم آمده از وجوهاتی که علاقه‏مندان و پیروان‏ مدفون در مزار نهاده‏اند-نقش به‏سزایی در نوسازی و گسترش زیارتگاه‏ و گاه عمران شهری ایفا می‏کند.چنین روندی را در مطالعهء تحوّل و تکامل اکثر قریب به اتفّاق زیارتگاهها چون حرم امام رضا(ع)در مشهد، حضرت معصومه(ع)در قم،حضرت امام حسین(ع)در کربلا،حضرت‏ رقیه و حضرت زینب در دمشق،رأس الحسین در قاهره و...درمی‏یابیم.

گاه زیارتگاهها در حومهء شهری بزرگ و قدیمی قرار دارند.گسترش‏ شتابان شهر به سوی حومه و گسترش فضایی زیارتگاه در پیرامون خود، بتدریج زیارتگاه را به منزلهء بخشی یا محلّه‏ای از شهر مبدّل می‏سازد.چنین‏ روندی در زمان حاضر در مورد مزار خواجه ربیع در حومه مشهد،مزار حضرت زینب(ع)در حومهء دمشق مصداق دارد که هر دو در حال حل شدن‏ در شهر کبیر مجاورند و در آینده هریک از آنها به عنوان محلّه‏ای خاص از شهر،با حفظ ویژگیهایی که برشمردیم،درخواهد آمد.

مزارات به تعداد زیاد در روستاهای پاره‏ای از سرزمینهای اسلامی‏ بخصوص خاورمیانه و جاهایی که شیعیان اکثریت دارند،پراکنده‏اند. از جمله در آبادیهای اطراف شهر قم،ری،قزوین،گرگان و مازندران‏ سبکهء گسترده‏ای از بناهای زیارتگاهی امامزاده‏ها وجود دارد،که به اسامی‏ محلّی معصوم‏زاده،امامزاده،شاهزاده و...خوانده می‏شود.غالبا بنای امامزاده بلندتر،مشخصتر،مستکمتر،باشکوه‏تر و با تزئینات دقیقتر از دیگر بناها سر برافراشته است.این‏گونه مزارات نیز همانند مزارات‏ شهری به نسبت جاذبه و شمار علاقه‏مندانی که دارد در آبادانی و عمران‏ روستای مرکزی و اطراف آن اثر می‏گذارد.بدین‏گونه بینش اسلامی‏ احترام و اعتقاد به بزرگان و رهبران دینی و اولیای مذهبی،خود خیزش پدیده‏های جغرافیایی بناهای باشکوه با کاربرد مذهبی-اجتماعی را در پهنهء گسترده‏ای از سطح زمین سبب شده است.تردیدی نیست که هر اندازه‏ بیشتر به شناسایی این مراکز پرداخته شود،به اثر بینش اسلامی در خلق مناظر جغرافیایی بهتر پی‏خواهیم برد.

از دیدگاه جامعه‏شناسی،مزارات از نظر اثری که بر روی اجتماع دارد حائز بسی اهمیت است.پاره‏ای از آنها همانند مساجد مشهور،به منزله‏ خانهء امن و پناهگاه عمومی،خاستگاه جنبشهای آزادیبخش می‏گردد و در تاریخ تحوّلات اجتماعی سرزمین خود سهمی بسزا به عهده می‏گیرد.از آن جمله‏اند حرم حضرت امام رضا(ع)در جریان مبارزات ضد رضاشاهی، حرم حضرت معصومه(ع)در زمان نهضت مشروطیّت،بیت‏المقدّس در زمان حاضر،و...

ط-سقاخانه

فلسفهء آب دادن و آب نوشاندن،از ظریفترین دقایق بینش اسلامی‏ به شمار می‏آید.در غزوات و جنگهای صدر اسلام،آب دادن حتی به اسرای‏ جنگی مستحّب و مباح شمرده می‏شد.این شیوهء تفکّر در شهرهای اسلامی‏ به صورت سقاخانه-مکانی عمومی برای آشامیدن آب بطور رایگان- بازتاب یافت و در شهرهای بزرگ اسلامی ساختن سقاخانه‏های گوناگون‏ معمول گردید.سقاخانه‏ها به اشکال مختلف و گاه به صورت سنگابی از روی آن کتیبه و نقش و نگارهایی زیبا کنده کاری می‏کردند.

به قول نویسندهء نصف جهان فی تعریف الاصفهان:

«از جمله اجزای معمول این شهر«اصفهان»یکی سقاخانه‏ است که در هر محل از میدان و بازار و بازارچه و غیر آن ساخته‏ شده است و آن را در بعضی امکنه و جدا به نحوی خاص ساخته‏اند و بعضی در بازارها بنا نموده‏اند به جای دکانی ساخته شده برای‏ آبخور عموم خلق که شخص به هرجای شهرکه باشد تشنه نمانده،آنهایی که جدا است مثل نه سقاخانه میدان نقش جهان‏ یکی محاذی بازار مسگرها و دیگری قریب محاذی آن و نیز در وسط چهار سوی شیرازیها و دیگر در سرجوی شاه در اوّل‏ محله لبنان و محاذی در بزرگ مسجد جامع عتیق و...و در هر محلّ آن چاه آبی دارد که برای آن آب می‏کشند و در آن‏ آب می‏نمایند و اکثر به همان محلّ یخ فروشی نیز هست که‏ به تابستان به خیرات یخ در آن می‏اندازند و غیر آن نیز سنگاب‏ در این شهر متعارف است که بزرگ و کوچک و خوشنما..

سنگاب مدوّر و بیضی و مربع نیز کمی هست...در دهلیز و داخل مساجد و مدارس و حمامات‏گذارده آب در آن می‏نمایند که مردمان صرف نمایند»36.

در میان شیعیان،سقاخانه،فراتر از بزرگداشت فلسفهء آب دادن، یادآوری واقعهء غم‏انگیز کربلا و تشنگی حضرت امام حسین(ع)و فرزندان‏ و صحابه اوست و نشانه‏ای از مبارزهء علیه بیداد و ستمگر.از این رو ماندگاری سقاخانه‏ها و نثار آب سرد و گوارا،به صورت شعاری سیاسی- مذهبی،غالبا به موقوفاتی خاص وابسته است.

در حال حاضر،با این که بیشتر،آب سردکنهای الکتریکی-سقاخانه‏ها را جانشین شده است،ولی هنوز هم سقاخانه‏های بزرگ پایداراست از آن‏ جمله‏اند:سقّاخانهء نادری در صحن انقلاب(عتیق)حرم حضرت امام‏ رضا(ع)و سقاخانهء بزرگ آبادی حضرت عباس در دل کویر،60 کیلومتری راه یزد به رفسنجان که در هنگام بحث وقف و بینش اسلامی بدان‏ خواهیم پرداخت.

ی-صندوقهای قرض الحسنه و مؤسسات خیریه و دارالایتام

قرض دادن بدون دریافت بهره-قرض الحسنه-را شریعت اسلام‏ بسیار ستوده،قران کریم در آیات متعدّدی کرامت و اهمیت قرض الحسنه‏ را به صور گوناگون متذکّر شده است.از آن جمله‏اند:

و اقیمو الصلوة و اتوا الزکوة و اقرضوا اللّه قرضا حسنا.37

(-و نماز را بپا دارید و زکوة مالتان را به فقرا بدهید و به خدا قرض‏ نیکو دهید،(برای خدا به محتاجان احسان کنید و قرض الحسنه دهید).

ان تفرضوا اللّه قرضا حسنا یضاعفه لکم و یغفر لکم

اگر به خدا(-بندگان محتاج خدا)قرض نیکو(یعنی قرض الحسنه‏ یا صدقه)دهید خدا برای شما چندین برابر گرداند و هم از گناهان شما در گذرد38.

من ذا الذی یقرض اللّه قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم

آن کیست که به خدا قرض نیکو دهد(-قرض الحسنه و صدقه و احسان به فقیران کند)تا خدا چندین برابر گرداند و پاداشی با لطف و کرامت او را عطا فرماید39.

پرورش حسّ انفاق،تعاون،تعاضد و کمک به همنوع در زمان‏ گرفتاریها و حتّی تأمین سرمایه برای بازرگانی که ورشکست می‏شود، در تعالیم اسلامی به نحو بارزی مشهود است بر مبنای بینش اسلامی کسی که‏ به نحوی از انحاء به دیگری مدد رساند،ثواب الهی را ذخیرهء آخرت‏ خواهد کرد.

بازتاب این بینش،در تشکیل و تأسیس مراکز اعطای قرض الحسنه‏ (-در واقع بانکهای استقراضی بدون دریافت بهره)مؤثر افتاده است. چنان‏که در ایران ناظریم،کانونها و صندوقهای قرض الحسنه،گسترش‏ فضایی چشمگیری-به خصوص در سالهای پس از انقلاب اسلامی-یافته‏ است.در شهرهای بزرگ در هر خیابان و برزنی،واحدی با شاخه‏ای از این‏گونه مراکز جا باز کرده است و بتدریج به منزلهء یکی از مؤسسّات و (37)-مزمّل،آیهء 20.

(38)-تغابن،آیهء 17.

(39)-حدید،آیه 11.

سازمانهای اشتغال‏زای ضروری شهری-چون بانکها-در همهء شهرها گسترده می‏شود.

در شهرهای اسلامی مؤسسّات خیّریهء گوناگون دیگری که جملگی‏ ریشه در بینش اسلامی دارند،به منظور کمک به درماندگان،مساکین، ایتام،خانواده‏های بی‏سرپرست،کمک به ازدواج و تهیّهء جهزیهء مستمندان، به اتکّاء اعانات شخصی مردم و یا موقوفات سازمان یافته است.

در ایران،پس از پیروزی انقلاب اسلامی،به صورت رسمی،نهادهای خاصّی‏ چون بنیاد شهید،کمیتهء امداد،بنیاد 15 خرداد،بنیاد امور جنگزدگان و... نیز در پرتو بینش اسلامی دارای سازمانها و تشکیلات وسیعی گشته‏اند و بدین‏گونه این مؤسسات نیکوکاری که جملگی ریشه در بینش اسلامی‏ دارد،خود از مظاهر مأنوس جغرافیایی شهرهای اسلامی ما گشته است.

بومشناسی شهرهای اسلامی

اندیشهء تعادل بومشناختی ریشه‏ای ژرف در تعالیم اسلامی دارد.قرآن‏ کریم در آیات متعدّدی مردم را به طبیعت سرشار از غنا و امتیازات آن‏ توجّه می‏دهد.از آن جمله‏اند:

انّ فی خلق السّموات و الارض و اختلاف اللیل و النّهار و لفلک الّتی تجری‏ فی البحر بما ینفع النّاس و ما انزل اللّه من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بثّ فیها من کلّ دابة و تصریف الریاح و السّحاب المسخّر بین السماء و الارض لایات لقوم یعقلون

محققا در آفرینش آسمانها و زمین،و رفت و آمد شب و روز،و کشتیها که به روی آب برای انتفاع مردم در حرکتست و بارانی که خدا از بالا فرو فرستاد تا با آن زمین را بعد از مردن(نابود شدن گیاه آن)زنده کرد و سبز و خرّم گردانید و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن‏ بادها به هر طرف و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخّراست و به اراده‏ خدا در حرکت است،در همه این امور برای عاقلان ادلّه‏ای واضح بر علم و قدرت و حکت و رحمت آفریننده است.40

-همچنین قرآن استفادهء صحیح از مواهب طبیعی را آموزش می‏دهد:

یا ایها النّاس کلوا ممّا فی الارض حلالا طیبا و لا تتبعّوا خطوات الشیطان‏ انّه لکم عدّو مبین.

(-ای مردم از آن‏چه در زمین است حلال و پاکیزه را تناول کنید و پیروی‏ نکنید و ساوس شیطانرا محققا شیطان از برای شما دشمن آشکاریست)41.

-و نیز از اسراف و زیاده‏روی نهی می‏فرماید:

کلوا و اشربوا و لا تسرفوا(-بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید)42.

-میانه‏روی و اعتدال را به صور گوناگون می‏آموزاند:

و اقصد فی مشیک و اغضض من صوتک انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر

(-در رفتارت میانه‏روی گزین و سخن آرام گو نه بافریاد بلند که‏ منکر و زشت‏ترین صداها صوت الاغ است)43.

-بینش اسلامی به پاکیزگی و بهداشت ارج بسیار می‏نهد.روایات‏ گوناگونی به نظافت بطور عام(-به سخن دیگر بهداشت محیط زیست) ناظراست از آن جمله‏اند:

النظافة من الایمان(-پاکیزگی بخشی از ایمان است).

ان اللّه تعالی طیب یحب الطیب،نظیف یحب النظافه(-به درستی که‏ خدای بزرگ پاک است و پاکی را دوست دارد،پاکیزه است و پاکیزگی‏ را دوست می‏دارد).

بدین‏گونه بینش و تعالیم اسلامی محیط طبیعی را،به عنوان هدیه‏ای‏ خداداد،برخوردار از تقدّس خاصّی می‏داند،و بطور ضمنی هرگونه‏ اسراف و تبذیری را که به سلامت محیط زیست زیان رساند،نفی می‏کند. و این بینش در تمدّن اسلامی به صورتی بسیار مستقیم در شکل محلّ سکونت‏ (40)-بقره،آیهء 164.

(41)-بقره،آیهء 168.

(42)-اعراف،آیهء.31.

(43)-لقمان،آیهء 19.

بشری آشکاراست،خواه دهکده کوچکی باشد،خواه شهری بزرگ به نقل از کتاب«علم در اسلام»شهر اسلامی در عین آن‏که تا حدّی به علت آن‏که‏ ساختهء دست بشراست،از طبیعت جدا مانده است پیوسته توانسته است

تعادل خود را با محیط طبیعی و نیروهای طبیعی و عناصری همچون آب و هوا و نور که زندگی آدمیزاد وابستهء به آنهاست محفوظ نگاه دارد.معماری و شهر سازی اسلامی با مبارزهء با طبیعت و بی‏اعتنایی نسبت به آن-چنان‏که‏ در شهرهای امروزی معمول است-همراه نبوده است.

...خانه و مسجد و بازار همه اجزای دیگر زندگی شهری،چنان‏ طرحریزی می‏شد که از عواملی که طبیعت در اختیار آدمی گذاشته‏ است به حد اکثر بهره‏برداری شود.آن جا که بیابانهای داغ است،کوچه‏ها باریک است تا از تلف شدن هوای خنک شبانگاهی در هنگام روز جلوگیری شود.در آن جاها که همچون در اطراف کویر مرکزی ایران‏ درجهء حرارت بالاست،زیرزمینها و بادگیرها برای زندگی تابستانی‏ فراهم آمده و آب‏انبارهای ژرف برای دسترس داشتن به آب سرد ساخته‏ شده است...همین مطلب در مورد روش بهره‏برداری از نور هم از لحاظ متافیزیکی و هم از لحاظ معماری در خانه و شهر سنّتی قابل ملاحظه است که‏ در آن واحد هم آدمی را به یاد حضور خدا می‏اندازد و هم سرچشمهء شادی‏ است و هم وسیله‏ای است برای روشن کردن طبیعی داخل ساختمانها و هم سرچشمهء حرارت است،که روی هم رفته معماری شهر اسلامی،تقریبا همه دانشها و فناوریهای(تکنولوژی)سنّتی را در کنار یکدیگر می‏گذارد و به کمک آنها محیطی از صلح و سلامت و زیبایی در حال تعادل با محیط فراهم می‏آورد...44

لذا درمی‏یابیم که بافت روستاها و شهرها در جهان اسلام،به صورت‏ جزءی از چشم‏انداز کلّی طبیعت درآمده و سکونتگاههایی برای انسانها فراهم آمده است،که در عین زیبایی و کارآمدی،به جای آن‏که با محیط طبیعی در حال ناسازگاری و مبارزه باشد،با آن کمال هماهنگی و موازنه‏ را دارد.

بر مبنای بینش اسلامی،که در همهء امور رعایت اعتدال را مدّنظر قرار می‏دهد،و اسراف و تبذیر را مردود می‏شمارد،بهره‏گیری اصولی از طبیعت‏ امری ستودنی و بهره‏برداری تشدیدی و مسرفانه از معدن و خاک و جنگل‏ و...(محیط زیست)ناپسند و مذموم به‏شمار می‏آید.

با تأسّف،دیر زمانی است که در پی جهانشمولی فرهنگ مسلّط جهان،به‏ منزله ابزار استعمار غرب،سلیقهء معماری غربیها،شتابان به کشورهای اسلامی‏ دامن کشیده است،و پیامدهای زیانبار آن را،با فروپاشیدن بافت منسجم‏ و منطقی پیشین،در شهرهای استانبول،قاهره،دمشق،بیت المقدس،اصفهان، جدّه،مکه و مدینه ناظریم‏45.در بسیاری از موارد برنامه‏ریزان شهری‏ مدرن که از سرچشمهء معارف و بینش اسلامی ناآگاهند-یا با آن سرستیز دارند46!با اجرای طرحهای جدید،ریشهء اصالت شهر و مزایای وابسته‏ به آن را از بن می‏کنند،پیوند چند جانبهء مردم را با کانونهای اصلی، شهرهای اسلامی-مسجد جامع و مساجد محلّه-می‏گسلند47و بطور ضمنی زمینه را برای پذیرش شیوهء زندگی غربی مهیا می‏سازند،و کار به جائی می‏رسد که پاره‏ای از شهرهای اسلامی به داشتن خیابانها و محلاّت‏ بدنام،برای خوشگذرانیهای ضدّ اخلاق و خلاف اسلام،فخر هم می‏کننـ!!

چنانچه اصول و معیارهای بینش اسلامی در محترم شمردن طبیعت و بهره‏برداری از آن تداوم می‏یافت،مساءل کنونی محیط زیست:آلودگی‏ هوا،آلودگی آبها،بارانهای اسیدی،نابودی فزایندهء جنگلها و پارکها و فراتر از همه ناهنجاریهای اخلاقی درون شهری پدیدار نمی‏گشت، محلاّت بدنام نمی‏کشید و چهرهء شهرهای اسلامی را آلودگی لکه‏های‏ ننگ!افسرده نمی‏ساخت.زیرا گمان نمی‏رود که برای معماران و شهرسازان‏ متخصص و آگاه به بینش اسلامی،تلفیق اصول سنتی معماری همراه با کاربرد شیوه‏های جدید به منظور استفاده از وسایل راحتی موجود،کاری‏ دشوار باشد».

عمران شهری و بینش اسلامی

عمران و نوسازی شهرهای اسلامی بیشتر،به نهاد وقف وابسته بوده است. بسیاری از بناهای باشکوه و مهمّ شهری-به سخن دیگر عناصر مهم شهری-مانند مسجد،مدرسه،بیمارستان،درمانگاه،کتابخانه،حتی آب‏انبارها و سبکه‏های‏ آبهای روان در زیرپوشش اعتبارات وقفی،راهم آمده از سوی خیراندیشان‏ معتقد به مبانی اسلامی-بنیانگذاری و نگهداری می‏شد،که از نظر اهمیّت‏ موضوع،تحلیل آن را در بخثی زیر عنوان-رابطهء بین بینش اسلامی وقف‏ و پدیده‏های جغرافیایی-رابطهء بین بینش اسلامی وقف‏ و پدیده‏های جغرافیایی-دنبال خواهیم کرد.

پیش از پایان بردن این مقال-به جای فراز فرجام و نتیجه‏گیری- به نقل تلخیصی از دو گزارش از دیدگاه دو نویسندهء خارجی-یکی در تعریف‏ کلّی شهری اسلامی و دیگری توصیفی از یک شهر اسلامی-قرطبه- می‏پردازیم.

«شهر اسلامی،بیش از آن‏که منزلگاهی برای قافله‏های‏ عازم نواحی دور دست یار باطی برای حمایت از مؤمنان در برابر هجوم دشمنان باشد مأمن شیوه‏ای از زندگی بوده که در آن همگان‏ در تصمیم‏گیری و اجرای امور،مشارکت داشتند.مسجد نخستین‏ وجه تمایز شهر اسلامی از ده بود،بازاری با اصناف جداگانه، چند کاروانسرا و گرمابه نیز در آن وجود داشت.دنیای کوچکی‏ بود با تشکیلات متحدالمرکز و مبتنی بر سلسله مراتب،که آرمان‏ مذهبی و اجتماعی اسلام در آن تجسم یافته بود.دنیایی که در آن مردم با یکدیگر می‏زیستند،با یکدیگر عبادت می‏کردند و آمال‏ مشترک داشتند.هدف گردآمدن بود نه پراکنده شدن،یگانه‏ گشتن بود نه جدا شدن»48.

«در حدود سال 950 میلادی در اسپانیای اسلامی تعداد جمعیت به 30 میلیون رسیده بود.چندین هزار ده در اطراف قرطبه‏ با شکوفایی هرچه تمامتر،در میان مزارع پرغرور و بارآور زندگی می‏کردند...تنها در سرزمینی که رود وادی الکبیر در آن جریان دارد،در فاصلهء بین سیر امورنا و سیر انواد دوازده‏ هزارآبادی وجود داشت،منجمله شش شهر مرکزی(استانی) و هشتاد شهر بزرگ و سیصد شهر متوسّط سر برآورده بود ولی‏ شهری که مرکز حکومت اندلس محسوب می‏شد همان قرطبه بود که در ساحل سبز همین رودخانه بنا شده و توسعه یافته بود،با بیست‏وهشت منطقه حومه‏ای که در زمان عبد الرحمن بزرگ- در میانهء قرن دهم میلادی-تنها سطح زیرساختمان این شهر از وسعت هر شهر مغرب زمین منجمله اروپا زیادتر بود.

در شهر قرطبه غیر از خانه‏های وزرا و کارمندان،تعداد 113000 خانه مسکونی و 600 مسجد،50 بیمارستان،80 مدرسه‏ عمومی،17 مدرسهء عالی و دانشگاهی و حوزهء علمیه وجود داشت‏ (بطور متوسّط 4000 طلبه علوم دینی در آن جا مشغول به تحصیل‏ بودند).20 کتابخانه عمومی که شامل صدها هزار کتاب بود. این در هنگامی است که هیچ یک از شهرهای اروپا،به غیر از قسطنطینه(اسلامبول)بیش از 30000 جمعیت نداشت.و در هیچ بخشی یافت نمی‏شد که دارای بیمارستان و یا مدرسه‏ باشد،هیچ جا کتابخانهء قابل ذکر و حتّی حمام یافت نمی‏شد. حتّی خیابانهای اروپا خاکی و بدون سنگفرش بود و انبوه خاکروبه‏ و کثافت در کنار خیابانها موج می‏زد و به غایت غیر بهداشتی بود. (48)-«دنیای اسلام،مأموریت جهانی اسلام»،مجلهء پیام،ص 18.

در حالی که روزنامهء کلن در مورخ 28 مارس 1819 میلادی به روشن‏ کردن خیابانهای آلمان به وسیلهء چراغهای گاز اعتراض می‏کند و آن را «از دید مذهبی عیسویت مردود می‏داند»و می‏گوید:«از آن جا که بشر نظام خداوندی را نباید تغییر بدهد،در تاریکی شب نیز نباید تغییری‏ به عمل آید و آن را به روشنایی مبدّل کند»تقریبا یک هزار سال قبل از آن‏ در سال 950 میلادی خیابانهای شهر قرطبه که مجموعا دارای 80000 دکان بود،نه تنها سنگفرش بود و همیشه نظافت می‏شد و زباله‏ها به وسیلهء گاری جمع‏آوری می‏گردید،بلکه شبها نیز به وسیلهء چراغهای فانوسی که‏ در اثر باد خاموش نمی‏شد و به دیوار خانه‏ها آویزان بود روشن می‏گردید.

تازه دویست سال بعد یعنی در سال 1185 میلادی،پاریس که اولین شهر مغرب‏ زمین بود تصمیم گرفت به تقلید از مسلمانان حد اقل خیابانهایش را سنگفرش کند. ...آوازهء بلند این شهرهای پربرکت تماشایی و بین المللی،یعنی قرطبه‏ و طلیطله و مراکز علمی آنها،نه فقط کلیمیان را که نقش رابط تمدّن‏ اسلامی را به اروپا ایفا کردند،بلکه مسیحیان را نیز به خود جلب می‏کرد.

در دوران حکومت بنی‏امیه در اندلس بین قرنهای 8 تا 11 میلادی... سیل محصلین از سراسر دنیا به اندلس روانه شد تا معلوماتی را کسب کنند که قرطبه گنجینهء گرانقدر آنها بود.

...استقلال علمی و هنری قرطبه مدیون پسر عبد الرحمن،خلیفه‏ الحاکم ثانی(961-976)می‏باشد...دانشمندان و فلاسفهء مستقل‏ و روشن‏بینی چون ابن زهر،ابن طفیل،...و نیز کسانی چون‏ ابن باجه و محقق ابو القاسم الزهراوی،البطروجی،ابن البیطار،ابن فرتاس، ابن الخطیب و شخص بی‏نظیری همچون ابن خلدون که در فلسفهء تاریخ مقام‏ بین المللی دارد و پایه‏گذار جامعه‏شناسی است،و دانشمندی صوفی همچون‏ ابن عربی گرد آمدند و رشد کردند،شخصیتهایی که از لحاظ استحکام‏ و استقلال فکری از نظایر خویش در سرزمین اصلی و اجدادی خود پیشی جستند ...الحاکم از اولین روز حکومتش کوشید تا کشور را از لحاظ علمی‏ پیشرو جهانیان کند.ولی این نه بدان معنی است که پیشینیان او علاقه‏ای به پیشرفت دانش نشان نداده‏اند.هر مسجدی با مدرسه همبستگی داشت‏ و هر شهری مرکز علمی عمومی خود را داشت.صدها هزار کتاب که در کتابخانه‏های دولتی وجود داشت،در اختیار همه قرار می‏گرفت و همه قادر بودند آنها را بخوانند.ولی الحاکم خواست اضافه بر این کاری انجام‏ داده باشد.او در قرطبه بیست‏وهفت مدرسه تأسیس کرد که در آنها به بچه‏های بی‏بضاعت،مجانی تدریس می‏کردند و معلمان از دولت حقوق‏ دریافت می‏داشتند...

نمایندگان خلیفهء قرطبه،همه‏جا در مراکز علمی کشورهای عربی برای‏ خرید و یارونویسی کردن آثار قدیم و جدید حضور داشتند و دائم مراقب‏ بودند تا اثر تازه ارائه شده‏ای را بیابند.اگر دانشمندی در محلّی مشغول‏ به کار بود،روزی مأمورین خلیفه نزد او حضور می‏یافتند و بیشترین وجه‏ را برای پیش خرید دست اول آن اثر ارائه می‏دادند.بدین ترتیب،گاهی‏ کتابهایی که برای اولین بار در بصره و موصل به‏دست می‏آمدند،مدتها قبل در اندلس انتشار یافته بودند...

جاذبهء این حاکم و دربارش این اندازه بود که بزرگترین دانشمندان‏ جهان اسلام دسته‏دسته رهسپار اندلس می‏شدند و این موج به‏قدری شدید بود که رهبران مسیحی نیز از آن برحذر نبودند.بدین ترتیب که خلیفه موفق‏ شد دو نفر از اربابان کلیسا را چنان مجذوب علوم جهان اسلام کند که به‏ توصیهء او حاضر شدند در کارهای علمی به زبان عربی عملا همکاری کنند...»49. در یک کلمه،شهر اسلامی،با شالوده‏ای نهاده در مسجد،در حول ساقهء استوار بینش‏ اسلامی،و در پرتو شاخه‏های پربار جایگاههای دانش:-مدارس علمیّه،بیت الحکمه‏ها، نظامیه‏ها،کتابخانه‏ها،رصدخانه‏ها،بیمارستانها،زاویه‏ها و خانقاهها-به منزلهء کانونی مزین‏ به دانشمندان فرزانهء در تمام علوم بشری،و فقهایی گرانمایه در معارف اسلامی،درچهرهء جغرافیایی زمین ممتاز گشت و با آرایشی از جوّ«تساهل و تسامح‏50»مقبولیّتی برای عموم‏ -حتّی غیر مسلمانان یافت،که خود زمینه‏ای بود برای جذب صاحبنظران،اصحاب هنر و ارباب حرف و رشد و شکوفایی کمی و کیفی آن.

(49)-زیگرید هونگه،فرهنگ اسلام در اروپا،ترجمهء مرتضی رهبانی،امیر کبیر 1363، ص 194-196.

(50)-رک:کارنامه اسلام،مقاله تسامح ما در تمدن اسلامی،عبد الحسین زرکوب،ص 22.